

ویژگی های ایرانی کدامند؟

از شوربختی زبان ما، با آمیختگی ها و آلودگی های فرهنگی، که در گفتار و نگارش دارد، شناخت هسته-ی واژه-ها را برای ما ایرانیان دشوار کرده است. خواسته-های ما هم بیشتر از جلوه-ی پوسته-ی واژه-ها، بدون برخورد به مفهوم درون مایه-ی آنها، بازگو می شوند. از این روی سوداگران سیاست پدیده-های پوشیده را در پوشش-های تازه به ما می فروشند.

شناخت ما از پدیده-های اجتماعی، گزینش و داوری-های ما، هماندیشی و همپرسی های ما بر کاستی و سستی های همین زبان (نفهمی) نگاشته شده-اند. یعنی بیشتر ایرانیان ناچارند برای شناخت پدیده-های ذهنی بر گمان زنی-های خود و گفتارهای سست حتا بر دروغ-های دیگران تکیه کنند.

این است که ایرانیان، با همه-ی تیزهوشی و زیرکی که دارا هستند، پیوسته به دام آخوندها و سخن پراکنی های شیادان دیگر گرفتار می شوند. زیرا روشنفکران این اجتماع از برخورد به درون مایه-ی پدیده-ها پرهیز می کنند و پیوسته پیکر پدیده-ی کهنه را در پوستینی نو می پذیرند.

نمونه-ی زنده و تاریخی-ی یک فریب، که به آسانی حتا برخی از اندیشمندان را هم در دام آن گرفتار کرد، پدیده-ی "حکومت اسلامی" است که بسیاری کسان از نازک پنداری "حکومت الله" را به جای "جمهوری" پذیرفته-اند. زیرا این کسان به تضاد پسوند "اسلامی" در پیوند آن با واژه-ی "جمهوری" اندیشه-ای نکرده-اند.

شاید برخی از آنها هسته یا مفهوم واژه-هایی مانند: حاکم، حکم، محکوم، فرمانروا، فرمان، فرمانبر، شریعت، اسلام، جمهور، مردم، سالار حتا کارکرد یک "واژه" را نمی دانند. شاید این کسان، فریاد هسته-ی "واژه-ها را نمی شنوند، شاید آنها پیوند تراوش کوزه را با درون مایه-ی آن نمی شناسند، آنها کاربرد "واژه-ها" را تنها در آهنگی برای گفت و شنود می پندارند.

چه باید کرد؟ اکنون که "سخن ها به کردار بازی بود"

به هر روی سخن از تفاوت مفهوم های برخی از واژه-هاست که برای شماری از فرهیختگان بی تفاوت جلوه می کنند. نمونه-ای بسیار ساده-ی آن: تفاوت مفهوم واژه-ی "ایران" با "ایرانی" است که کاربرد آنها برای بیشترین کسان آسان می باشد. با این وجود برخی از فرهیختگان و روشنفکران ایران تفاوت درون مایه-ی این دو "واژه" را ناچیز پنداشته و به پی آیند این تفاوت برخوردی ندارند.

در فریادهای جنبش کنونی-ی آزادیخواهان ایران می شنویم: "جمهوری ایرانی"

این فریاد امید تازه-ای را در دل برخی از روشنفکران رویانده است. بیشتر آنها این فریاد را با شور و شادمانی بازگو کرده و این خواسته را جهش بلندی در برابر نام "جمهوری اسلامی" ارزیابی می کنند.

شاید این فریاد جهش بلندی را هم به دنبال بیاورد ولی کسی پیشدان روند و فرآورد این جنبش نیست که او بتواند شاهین را در تخمی نگذاشته پیش خرید کند. اکنون چنین می نماید که اگر ولایت فقیه، برای نجات اسلام عزیز، نام "جمهوری ایرانی" را، به جای نام "جمهوری اسلامی"، بپذیرد این فرهیختگان پیروزی-ی خود را جشن می گیرند.

همان گونه که حکومت اسلامی با پیشوند نام "جمهوری" به سامانی با مفهوم "فرمانروایی توده-های مردم" برگردانده نشده است، با جایگزین کردن نام "ایرانی" به جای "اسلامی" هم، خلافت الله، به سامان مردمسالاری بر نمی گردد.

واژه-ی "مردمسالاری"، دارای هسته و درون مایه-ی ویژه-ایست، که این پدیده را پُر ارزش می سازد. ارزش هنری و ادبی-ی این واژه تنها مفهوم گفتاری بلند را در سخنی کوتاه بازگو می کند. سامان مردمسالاری به میزان هماندیشی، همیاری، همکاری-ی مردم، در کشورآرایی، بستگی دارد نه به نگرش زورمندانی که بر مردم حکمرانی می کنند.

"مردمسالاری" در قوانین و حقوقی آشکار می شود که از بینش مردم برخاسته باشند. "مردمسالاری" می تواند در سامانی به نام "جمهوری" یا "پاد - شاهی" یا "شهر - یاری" پدیدار شود؛ اگر سرکردگان این سامان، از سوی مردم گماشته شده باشند. مردمی، بر روند و سوی پیشرفت کشور خود، سالار هستند که بتوانند بر کردار سرکردگان کشور خود فرمانرایی و داوری کنند.

سخنانی مانند "مردمسالاری-ی دینی" یا "ملّی مذهبی" یا "دموکراسی اسلامی" از سوی کسانی به بازی گرفته

می‌شوند که خود، به تضاد این سخنان، آگاهی ندارند یا این که دانسته آنها را برای مردم فریبی و سرکوب آزادیخواهان به کار می‌برند.

سیمای دین اسلام از اجرای احکام شریعت در حکومت اسلامی آشکار شده است. شریعت اسلام از بینش مردم ایران بروز نکرده است که بتوان اجرای احکام آن را "ایرانی" خواند. احکامی که تنها عمامه داران با ایمان (نابخرد) صلاحیت دارند که آنها را شناسایی و به مردم دیکته کنند.

حکمرانی با احکام شریعت اسلام، که در ایران با شیوه-ی ننگین آن، ولایت فقیه، اجرا می‌شود، حکومتی است دینی. شاید بتوان این شیوه-ی، سرکوب آزادی، را دیکتاتوری-ی دینی نامید ولی یک انسان خردمند نمی‌تواند خلافت الله را مردمسالاری-ی دینی بخواند. پدیده-ای با نام "جمهوری ایرانی" هم می‌تواند، در درون خود نیرنگ‌هایی، همسان حکومت‌های مردم ستیز، پیرواند.

کدام ویژگی‌ها را "جمهوری ایرانی" در بر خواهد داشت که آنها در نام "جمهوری ایران" یا "مردمسالاری ایران" بازگو نمی‌شوند.

در این جا برخی از پی‌آمدهایی را می‌شمارم که می‌توانند آنها، از پسوند "ایرانی"، در سامان ناسفته-ی "جمهوری ایرانی" بروز کنند.

۱- ساختار "جمهوری ایرانی" باز هم از عقیده-های پسمانده-ی انبوه مردم برداشت می‌شود نه از بینش ایرانی. زیرا، ویژگی‌های "ایرانی" را باید از کسی پرسید که او مردم را می‌شناسند. از آن جا که بیشترین مردم ایران مسلمان شیعه هستند پس اسلام‌دگان ایرانی خوب و بد را از خبرگان شیعه می‌پرسند. خبرگان شیعه هم همین آخوندهای، مسلمان پرور یا انسان ستیز، هستند که آنها احکام الهی را بهترین راهنمای بشر می‌دانند.

۲- آخوندها در اجرای احکام شریعت و پایدارساختن اسلام آزموده هستند نه در سامان کشورآرایی. آخوند از اوامر الله سخن می‌گوید نه از خواسته-های مردم. از آنجا که اسلام‌دگان، خود نیز مسلمان هستند، ناخودآگاه پدیده-ی انسان را مسلمان می‌پندارند. این است که آنها مسلمان پروری و مسلمان دوستی-ی آیت‌الله-ای را انسان پروری و انسان دوستی می‌شمارند؛ ولی انسان ستیزی-ی او را در مسلمان پروری-ی او نمی‌بینند. زیرا، در دیدگاه اسلام‌دگان، ستم بر کافران (دگراندیشان) زشت جلوه نمی‌کند.

۳- آخوند تنها حلال و حرام را می‌شناسد ولی دشواری‌های زندگانی و کلید گشایش آنها را مردم از انگیزه-های سرشت انسان و آزمون‌های خودشان می‌دانند. معیارهای، حلال و حرام، درست بر ضد انگیزه-های سرشت انسان و آزمون‌های او هستند ولی، سدها سال است، که این معیارهای انسان ستیز دیدگاه "ایرانی" را مرزبندی کرده‌اند.

۴- ایرانی به نام (یا با زور یا با شستشوی مغزی) مسلمان شیعه است (از دیدگاه خلقت در اسلام هم نادان است). شیعه باید به نفهمی-ی خود، از احکام، ایمان داشته باشد و بر پایه-ی این ایمان مجبور است دستورهای بندگی را از مجتهدی تقلید کند. مردمی که به دینی ایمان دارند که خودشان آن را نمی‌شناسند، حتا آنها در اجرای احکام امرشده هم آزاد نیستند. پس چگونه باید سامان دادگری در زمینه-ی ستمکاری ایجاد گردد؟

۵- ایرانیان که هزار و چهارصد سال در بند شریعت اسلام گرفتار بوده‌اند، برای آنها کمتر هنگامی دست داده است که بتوانند با نگرشی آزاد به پدیده-های اجتماعی بیندیشند. سیمایی که، بسیاری از روشنفکران ایران، از پدیده-ی "کشورداری" در ذهن خود نگاشته‌اند برداشتی است که آنها از سامان کشورهای اروپایی دارند. آنها کمتر به سامانی، که هماهنگ با بینش و فرهنگ مردم ایران باشد، پرداخته‌اند.

کسانی، که به راستی تا کنون به مفهوم پدیده-ی "مردمسالاری" برخوردی نکرده‌اند، خودشان را شایسته-ی سالاری نمی‌دانند، بی‌گمان آنها حلال و حرام بودن ویژگی‌های "ایرانی" را هم از آخوندی می‌پرسند.

هرگاه سیاستمداران یا دکاندارانی یک ویژگی-ی تاریک را به پشت یا پیش پدیده-ای آشنا پیوند بزنند، نشان از آن دارد، که آنها می‌خواهند آن پدیده را در پوششی مردم فریب به بازار بیاورند. "جمهوری اسلامی" نمونه-ی روشنی از این فریبکاری است، "روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی"، در قاهره، نشانی از دروغ و سرکوب بشریت در اسلام است، سخنان "اسلام فروش خندان" هنوز فراموش نشده‌اند که او دستکم هشت سال از "دموکراسی-ی اسلامی" سخن رانده و به ریش خوشباوران جهان خندیده است.

مگر حکومت‌های عراق، افغانستان، پاکستان، تونس، سوریه، مصر، الجزیره، اندونزی و ..، که آنها پدیده-ی "آزادی" را به دست مردم باایمان کشورهای خودشان سرکوب می‌کنند، می‌توانند مفهوم دموکراسی یا جمهوری را در خود بیامیزند.

مردمسالاری پدیده-ایست اجتماعی که ساختار آن به بینش مردم بستگی دارد. مردم حق دارند، با خرد و اندیشه-ی خود، در پیرامون نهادهای قانون و سرنوشت کشور خود داوری کنند. سامانی که از بینش مردم سرچشمه گرفته است تازه به تازه با دانش و نگرش مردم تازه می‌شود تا پیوسته پاسخگوی نیازهای تازه-ی مردم باشد.

قانون‌های نا آزموده یا احکام کهنه-ی مذهبی، بندهایی هستند خشکیده که از نگرش و فرهنگ مردم برنخاسته-اند. روشنفکران اسلامزده، از راه پندارهای نادرست، یا آخوندها، از راه ایمان به اسلام، شماری از این گونه قانون‌ها را به رنگ دلخواه "ایرانی" جدا کرده و حقوق شهروندان را با آنها مرزبندی می‌کنند. چسپاندن پسوند "ایرانی" به پدیده-ی "جمهوری" زمینه-ی دروغ پروری و مردمفریبی را برای "حکومتی" حاکم بر مردمی "محکوم" فراهم می‌سازد.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>